

مجال انتخاب هیچ

amirabbas_setayeshgar@yahoo.com

امیرعباس ستایشگر

۱. چرا راه موسیقی همواره ناهموار است؟

در همه‌ی عرصه‌های کلان، هدف‌دار کردن جریانهای هنری با متولی آن است. متولی حرکتهای فرهنگی در کشور ما بی‌شک دولت است، چراکه هم قدرت مالی و هم تزریق اندیشه‌ی حاکم بر آن جریانات را به دست دارد. ممیزی‌ها به دست اوست و به عرضه‌گذاشتن آثار هنری از فیلتر(صافی) دیدگاه دولتیان می‌گذرد. هزینه‌های بالای مرادفات هنری میان مخاطب و صاحب اثر، از یک‌سو، و بی‌رونق بودن وجه مادی آن، از سوی، سبب شده است تا بخش خصوصی نتواند به گونه‌ای تأثیرگذار وارد این مقوله شود. در این میان، اوضاع موسیقی از دیگر هنرها درام‌تر است. در هر بخشی به جز موسیقی، دولت حمایتی از آثار هنری می‌کند، هرچند که آن نیز باید باب میل بالادستیان باشد تا خدایی‌ناکرده عرصات هول‌انگیز محشر صدمه‌ای نبیند. بنیاد سینمایی فارابی و یا مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی نمونه‌های بارزی از این دست حمایتهاست. اما چندی است در عرصه‌ی شعر هم پیشرفتهای قابل تأملی میان هنرمندان جوان جرقه زده است و این مهم را همه می‌دانیم که «جوان» بودن یعنی سرمایه‌بودن و سرمایه همان چیزی است که می‌تواند ناجی یک عرصه‌ی فرهنگی باشد. شعر جوان امروز بسیار رشد کرده و استعدادهای کم‌نظیری را به جامعه معرفی کرده است. نخستین دلیل این پیشرفت بی‌گمان خوش‌بودن نظر نظام جمهوری اسلامی بر این هنر است. شاعران، عرصه‌های مختلفی برای ارائه‌ی آثار خود دارند. در مناسبتهای مختلف گرد هم می‌آیند، شعر می‌خوانند، تشویق می‌شوند، چندین جشنواره‌ی هنری برپا می‌دارند و از همه مهم‌تر آثارشان مجال نشر و چاپ پیدا می‌کند و می‌دانیم که این آخرین مقال چه مجال است برای زنده‌ماندن ذوق هنری. اگر هنرمند نتواند آثارش را ارائه کند، شاید در عین تنگدستی به عیش مستی پناه ببرد یا به جامعه‌ی خود پشت کند که همانا منزوی خواهد شد و یا فراری یا مهاجر یا ... در موسیقی کدام‌یک از امتیازها وجود دارد؟ نمونه‌های انتشار چنین گسترده است؟ مجال بروز و نمایش تا این اندازه مهیاست؟ و یا اینکه دولت روی خوشی به این هنر نشان می‌دهد؟ امروزه، شعر در ایران از تمامی هنرها پیشی گرفته است، نه به آن سبب که در دیگر رشته‌های هنری استعداد و احساسی لرزان نیست، بلکه به این معنا که مجال جعبانیدنش بیشتر است، چراکه به مذاق جماعت تصمیم، خوش است. اما این نکته را فقط اهل اصطلاح می‌دانند که، در روزگاران، کاتبان و لنگار تاریخ در زمان خود همواره برای آیندگان نوشته‌اند تا برای قضاوت بماند...

و شعری از «محمد سعید شاد»:

چنان محو تماشايت شدن با خواب یکسان است
که تا پا در خیابان می‌گذاری راه‌بندان است
صدایت لحظه‌ی زیبای آزادی است، آزادی
سکوت اولین شبهای جان فرسای زندان است
از آن روزی که رفتی تا همین امروز یخ بندان

«هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان» است
نفس از گرمگاه سینه‌ام بیرون نمی‌آید
که دیواری شود در پیش چشمانم، زمستان است
دهان هر که را می‌بویم از عشق تو نوشیده است
نمی‌دانم خرابات است اینجا یا خراسان است

۲. انحلال خانه سینما و ...

مسئله‌ی انحلال خانه‌ی سینما پس از حدود بیست سال فعالیت فرهنگی، به دستور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نقطه‌ی پررنگ خبرهای چند ماه اخیر بوده است. در این میان، هر کس و هر نهادی به ظن خود یار مطلب شد و نامه‌ها و یادداشتها قلمی کرد. برخی چین تمسخر بر گوشه‌ی لبان نشانند و برخی دیگر هم که از «کوچه‌ی علی‌چپ» خیر و خاصیتی دیده بودند به آنجا زدند و دیگرانی هم بودند که با چشم بصیرت، که ورای ابرو، اشارتهای ابرو را در می‌یافتند، مطالب به میان رانند. گویا دعوا و دشواریها همه بر سر سیاست‌کارهای دو طرف بوده و هرچه چنگ و دندان بود به هم نشان دادند. جماعتی هم آتش‌بیار معرکه و دلال مظلمه بودند که شکر خدا در کشور ما در هیچ رشته‌ای از ایشان کم نداریم. از هر گوشه و میانی صحبت رفت، مگر این نکته که گویا خیلی سرسری از سر دولتمندان گذشته است و آن را جدی نگرفته‌اند. هنر در سراسر جهان محل اقتدار کشورهاست. همه‌ی سیاستمداران نامدار به دنبال هنرمندان و اساتید کشورشان هستند تا آنان را حتی با یک عکس یادگاری هم شده به جمع خوش‌نظرانشان در فراز کنند، نه آنکه برنجانند. مقوله‌ی فرهنگ به‌شدت جدی‌ترین مبحث شناسایی رشد و اعتبار جهانیان است. همه‌ی کشورهای زمین به مردان و زنان آسمانی خود می‌بالند، به نویسندگانشان، آهنگسازانشان، فیلمسازانشان و نقاشانشان ... هنرمند، مانند همه‌ی انسانها، بری از خطا نیست. در جمع خانه‌ی سینما هم شاید از اینان باشند، اما این‌گونه برخوردها و به‌اصطلاح، درافتادن با هنرمند معامله‌ای دو سر زبان است، چراکه هم آنان را از دست خواهیم داد و دیگر در عرصه‌ی سینما همه‌ی صندلیهای تفکر و اعتقاد خالی خواهد ماند و از آن مهم‌تر اینکه تاریخ نشان داده است که، هر زمانی که عرصه بر هنرمندان تنگ آمده، آثار هنری بهتر و تأثیرگذارتری خلق شده است. هنرمند با احساس و روحش سرو کار دارد و در هر شرایطی آن را صیقل می‌دهد و فقط زمان آن را صیرفی خواهد کرد. اما، اگر وقت‌تلف‌کردنی در بساط تصمیم‌گیران باقی باشد، باید به سیر تاریخ بپردازند و از آن آموزه‌برداری کنند. مگر نه آنکه مقام معظم رهبری چندی پیش اعلام کردند اقتدار صحیح یک جامعه اقتدار فرهنگی است؟ حال درمی‌یابیم که با این دست عملکردها جامعه‌ی هنر و فرهنگ ایران تا چه اندازه از این جمله فاصله دارد. دیر یا زود در تاریخ، به قضاوت‌مان می‌نشینند و راه را همان می‌یابند که رفته‌ایم، همانانی که هنوز در شکم مادرانند و پشت پدران ...

